

## Contents

خارج اصول، بررسی اشتباه حجت با لاجبت و منشأ تحیر، جلسات ۱۰-۱۴۰۱/۹/۲//۹	۱
اشتباه حجت با لاجبت	۱
منشأ تحیر	۳
توهم التعارض	۳

## باسمه تعالی

### خارج اصول، بررسی اشتباه حجت با لاجبت و منشأ تحیر، جلسات ۱۰-۱۴۰۱/۹/۲//۹

در جلسات قبل مختار خودمان را در توضیح تعارض عرض کردیم در این جلسه مطالبی را در این راستا می داریم.

گاهی با لفظ تعارض مواجه می شویم که عبارت است از تخالف دو حجت با یکدیگر، و گاهی با اصطلاح اشتباه حجت با لاجبت روبرو می شویم.

### اشتباه حجت با لاجبت

این اصطلاح غیر از تعارض است. اشتباه حجت با لاجبت در قالب مثال این گونه است:

اگر دو روایت داشته باشیم که یکی مثلاً بر وجوب جمعه دلالت کرده و دیگری دلالت بر حرمت جمعه دارد اگر بلحاظ خود مدلول دو روایت توجه کنیم مدلول روایت ها تعارض دارند . به عبارت بهتر قابل جمع نیستند و تضاد بین آنها برقرار است اما فرض کنید که در سند هر دو روایت شخصی باشد مثلاً به نام احمد بن محمد که ما نتوانستیم درست از شواهد تشخیص دهیم که این فرد دقیقاً کیست. زیرا ما یک احمد بن محمد موثق داریم و یک احمد بن محمد ضعیف. در هر دو روایت هم احمد بن محمد آمده در هیچدام احمد بن محمد را شناسایی نکردیم. نه روایتی که می گوید نماز جمعه واجب است و نه روایتی که می گوید نماز جمعه حرام است. تشخیص ندادیم کدام احمد بن محمد است آیا احمد بن محمد ثقه است یا احمد بن محمد غیر ثقه.

چون در هیچ یک از دو روایت احمد بن محمد را شناسایی نکردیم لذا هیچ کدام از دو روایت فی حد نفسها حجت نیست. حجیت لولاییه که رکن تعارض بود در هیچ یک از این دو روایت مشاهده نشده است.

لذا یکی از این دو نمی تواند بالخصوص مصداق حجت باشد. حال اگر تحقیق کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این دو روایت از دو احمد بن محمد نقل شده و یکی از آن ثقه است دیگری غیر ثقه. لیکن نفهمیدیم که دقیقاً کدام روایت از احمد ثقه نقل شده و کدام از غیر ثقه نقل شده است.

ولی می دانیم که یکی از این دو روایت صحیحیه السند است زیرا از احمد بن محمد ثقه نقل شده و دیگری ضعیف است زیرا از غیر ثقه نقل شده است. اما دقیقاً صحیحیه السند کدام است و ضعیف کدام است نمی دانیم. آیا آن روایتی که می گوید نماز جمعه واجب است صحیح السند است یا روایتی که می گوید نماز جمعه حرام است صحیح است؟ اینجا یک حجت بیشتر نداریم.

ولی آن یک حجت را عیناً تشخیص نمی دهیم کدام است. اینجا تعبیر به اشتباه حجت با لاجت می شود. اینجا مصداق تعارض نیست زیرا گفتیم تعارض فرع بر حجیت لولاییه است. یعنی هر روایت منهای توجه به روایت دیگر واجد شرائط حجیت باشد اینجا این چنین نیست. ما با دو حجت لولاییه روبرو نیستیم بلکه با یک حجت و یک لاجت روبرو هستیم. و مشکل ما پیش از آنکه نوبت به تنافی دو مدلول برسد مشکل عدم تشخیص حجت از لاجت است. اینجا اعمال قواعد تعارض میسر نیست. اینجا سخن از تخییر یا ترجیح یا تساقط که در بحث تعارض مطرح می شود نیست. اینجا اشتباه حجت است و لاجت. و چون حجت دقیقاً شناسایی نشده است هیچ یک از این دو وراثت قابلیت استدلال را ندارند زیرا همین که شک می کنیم روایت الف حجت است و سنداً صحیح است یا روایت ب حجت است و صحیح است نمی توانیم عیناً حجت را نشان دهیم. به عبارت اصولی شک در حجیت همواره مساوق و مساوی با قطع به عدم حجیت است. یعنی همین که نمی دانیم کدام روایت در عالم واقع حجت است همین به معنای عدم حجیت هر دو است یعنی الان نه دلیل معتبر و قابل افتاء بر وجوب جمعه داریم و نه دلیل معتبر و قابل افتاء بر حرمت جمعه داریم اینجا ولو دو مدلول متنافی هستند اما در عین حال قواعد باب تعارض در این جا تطبیق نمی شود. پیش از آنکه نوبت به بررسی مدلول دو روایت برسد و دلالت هر دو روایت بررسی شود در مرحله قبل حجیت هر دو بالعین مشخصاً نه مردداً معلوم نیست یکی از این دو واجد شرائط حجیت است.

از آنچه گفته شد روشن می شود که این عبارت که در تعریف تعارض اصولیین آوردند که تعارض یعنی درگیری دو مدلول، یا تعارض یعنی درگیری دو دلیل بلحاظ دو مدلول که قبلاً از بزرگان اصول نقل شد این معیار کافی برای تعاریف تعارض نیست.

تعارض درست بین دو مدلول در این مثالی که بیان شد مشاهده می شود. زیرا یکی می گوید نماز جمعه واجب است یکی می گوید حرام است اما این تعارض دو مدلول تعارض اصطلاحی ما در بحث تعارض الداله نیست زیرا هنوز حجیت لولاییه هر دو ثابت نشده است یکی از این دو در عالم واقع حجت و صحیح است و یکی غیر صحیح است لیکن ما توان تشخیص حجت از لاجت را نداریم.

اینجا برای ما تحیر هست اما نه تحیر تعارضی به اصطلاح اصول، و نه تحیر تراحمی که در مقام امتثال است. بلکه تحیر ناشی از اشتباه حجت با لاجت است.

این توضیحی در مورد تقسیمی که جلسه قبل بیان شد. که تحیر یا ناشی از تعارض و تخالف حجج است یا ناشی از تراحم است یا ناشی از اشتباه حجت با لاجت است. لذا هرگز دستورات باب تعارض اصطلاحی بر

اشتباه حجت با لاحجت رعایت نمی شود بلکه در اشتباه حجت با لاحجت هر دو دلیل هر دو وراثت ولو یکی در واقع صحیح است اما هیچ یک در اثر این اشتباه واجد شرائط حجیت به نحو لولاییه نیستند لذا بحث تخالف الحجج از بحث اشتباه حجت با لاحجت متفاوت است.

#### منشأ تحیر

در باب تعریف تعارض و جایگاه تعارض الدله و فرق آن با عناصر دیگری مانند اشتباه حجت و لاحجت و نیز تراحم و اقسام تعارض گفته می شود:

(آنچه تعارض واقعی مستقر باشد نه تعارض توهمی و تعارض بدوی بلکه تعارض مستقر که در دو جلسه قبل بیان شد) آنچه به نام تعارض مستقر بیان شد که تخالف حجج قطعی است و مورد اساسی بحث ما هست این نوع تعارض خود بر دو قسم است.

۱- آن جا که تعارض بین دو حجت ناشی از خود امام (ع) باشد. مثلاً یک روایت صدرت عن الامام تقيه و یک روایت غیر تقيه است. هر دو هم از لحاظ سند کامل است. اینجا امام خود منشأ تنافی و تعارض می باشد.

۲- اما قسم دومی هست و آن جایی است که تعارض ناشی از راوی باشد. مثلاً نقل به معنا شد. تا در نتیجه بین دو روایت تنافی صورت گرفت. نقل به معنا دقیق نبود و منشأ تعارض شده است یا راوی بخشی از روایت را تقطیع نموده است. همین کار منشأ تعارضی بین روایات شده است و یا یک راوی روایتی را به نحوی جعل کرده که ما جعل او را تشخیص ندهیم مثلاً به نام یک انسان موثق حدیثی را جعل کرده و ما نمی دانیم اینجا این حدیث جعلی در واقع با این حدیث دیگر تعارض کرده ناشی از راوی است.

خلاصه لذا تحیرهای تعارضی گاهی منشأ خود امام است و گاهی منشأ راوی است.

#### توهم التعارض

نکته دوم مثالها و مصادیقی برای تعارض توهمی است که گفته شد. تعارض توهمی به عبارت دیگر توهم التعارض است. نه تعارض واقعی و حقیقی.

یکی از مصادیق تعارض توهمی جایی است که ما به اختلاف موضوع ها دقت نکنیم خیال کنیم دو حکم است و یک موضوع در حالی که دو موضوع و دو حکم است. مثال بارز این تعارض توهمی در آیات کریمه قران مجید که دلالت بر جنگ و جهاد دارد با آیاتی از قران کریم که دلالت بر صلح و سلم دارد.

برخی بین این آیات تنافی دیدند و برخی قائل به نسخ شدند. (مرادشان از نسخ چه باشد بماند). در حالیکه نه تعارض است نه نسخ! دو موضوع و دو حکم است.

یک موضوع وقتی است که شرائط به گونه ای باشد که باید جنگ صورت گیرد حکم جهاد است. موضوع دیگر شرائط به گونه ای است که جهاد نیست صلح و سلم به وجود می آید. دو موضوع است اینجا تحیر هرگز مستقر نیست. با توجه به اختلاف موضوع تحیر برداشته می شود.

مثال دیگر اختلاف دیگر اختلاف در عرف هاست. مثلاً یک روایت می گوید، کر ۶۰۰ رطل است روایتی دیگر می گوید کر ۱۲۰۰ رطل است در عین حال هرگز اینجا تحیر و تعارض مستقر نیست. زیرا ابطال مختلف اند. رطل مکی با رطل عراقی فرق دارد رطل عراقی دو برابر رطل مکی است. سائل مکی بوده امام به ششصد جواب داده. سائل دیگر عراقی بوده امام به رطل عراقی جواب داد.

اینها مصداق و مثال توهّم تعارض است. توهّم تخالف حجج است. این موارد اعمال قواعد باب تعارض معنا ندارد.

گاهی برخی توجه ندارند به این که نباید معانی اصطلاحی را که متأخر از عصر معصوم است در معانی الفاظ معصوم دخالت داد. این اصطلاحات مربوط به عصر معصوم است و نباید سخن معصوم با این واژه ها معنا کرد. اگر در روایتی داشت یکره استعمال آنیه الذهب والفضة. و روایت دیگر گفت حرام است استعمال ظروف طلا و نقره، مبدا تصور شود بین آن یکره با این یحرم تعارض است. توهّم تعارض است شما حق ندارید لفظ کراهت را به اصطلاح فقها معنا کنید که یکی از احکام خمسه است و همگان با معنای آن آشنا هستید بلکه لفظ کراهت به معنای لغوی است یعنی ناپسند، و اگر بخواهیم این ناپسند را به کراهت اصطلاحی تطبیق دهید احتیاج به قرینه داریم و الا ناپسند همان حرام است. لذا بین یکره استعمال .... با یحرم استعمال ..... تعارض واقعی مستقر نیست. حتی تعارض بدوی هم مثل عام و خاص یا مطلق و مقید نیست بلکه توهّم التعارض است. باید بدانیم در تعارض توهمی تحیر هم توهمی است.

حسین مقدس

جلسات ۹-۱۰

۱۴۰۱/۹/۲